

رهایش رعیت

مجتبی خلیلی

www.ketab.ir

مشخصات اثر: شهریار آفرین گل، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۰۶-۴۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: داستان های فارسی - قرن ۱۴

موضوع: persin fiction- 20 th century

رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۲

رده بندی دیویی: ۳۸۸/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۴۴۰۷۳

تاریخ درخواست: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

کد پیگیری: ۸۵۴۳۴۴۶



www.ketab.ir

♦ نام کتاب: رهایش رعیت

♦ نویسنده: مجتبی خلیلی ۰۹۱۸۹۵۸۷۴۲۴

♦ ناشر: انتشارات آفرین گل

♦ نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

♦ تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

♦ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۰۶-۴۷-۵

♦ تلفن پخش: ۰۹۳۳۹۶۲۰۱۴۰-۰۹۱۲۶۰۸۶۶۳۲

♦ قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان

دیباچه

در سرزمین زرخیز شراء همه چیز زیبا بود و دلنشین. و همه کس در ظاهر، شاد بودند و خندان. کلان رود، آب، مایه حیات را با خودش حمل می کرد و آن را سخاوتمندانه همچون مادری مهربان؛ نثار روستاهای تحت حضانت خودش می کرد. هوای شراء، چون بهشتی؛ خنک، مطبوع و خواستنی بود. سرسبزی اش تک تک بود و تاک هایش پر محصول و خواستنی. و گندم زارهایش زرین و درخشانده بودند.

این منطقه ی زیبا میوه های داشت خوش طمع و دلربا، میوه هایی دلنشین با رنگ های مختلف و مزه هایی خواستنی. زمین های اطراف رودخانه، جان می دادند برای کشاورزی. جوی های پر آب با بخشندگی تمام یونجه زار ها و سیفی کاری های پای کوه را سیراب می کردند و دیم زار هایش پر رونق بودند و تنیده.

در ظاهر همه چیز عالی بود و بدون نقص. اما حقیقت به گونه ای دیگر بود! این زیبایی ها، این خوشی ها و این محصولات افسونگر؛ تنها به کام یک نفر بود. به کام و به نام یک نفر. فردی به نام قنبر خان! او حشمت و شکوه و فر و کیا داشت. خداوند خدم و حشم بود. و شوکتش درون چشمان ظاهر بین مردم بسیار

بود. همه رعیت به نوعی از احشام و نوکران و خدمتکاران او بودند. قنبر خان نیز برای هر کدام از این روستاهایی که در کنار رودخانه و در دشت وسیع شرا وجود داشت نماینده ای به نام کدخدا و فردی به نام پاکار و تعدادی جاسوس و جیره خوار گماشته بود که اوامر و افکارش را مو به مو برایش به اجرا می گذاشتند.

فرهنگ، لهجه، آداب، رسوم، لباس و پوشش همه این اهالی یک شکل بود. فقر به تناسب و به یک صورت، عادلانه میان همه آن ها تقسیم شده بود. و نظام اربابی آن چنان دقیق و منظم بر آن ها نظارت می کرد که نمی گذاشت هیچ کدام از این روستا ها از هر نظری پیشرفتی به دست بیاورند. البته گروه اندکی نیز در این منطقه وجود داشت که در مقابل دیگران از مال و املاک بیشتری برخوردار بودند و آن ها کسانی بودند که ارباب به ثروت و فقر فروشی آن ها برای تسلط بیشتر بر رعیت نیاز داشت. در واقع این ثروتمندان و املاک داران، ابزاری برای ایجاد اختلاف و تفرقه و راهکاری برای دسیسه چینی ارباب میان ساکنین و ایجاد ستیزه جویی میان اهالی بودند.

قنبر خان این منطقه که شامل ده ها روستا با زمین های حاصلخیز بود را ارث پدری خود می دانست چون به خیالش از آن ها قباله داشت. و با این تکه کاغذ بود، که از رعیت بی یاور سواری می گرفت. رعیت از همه جا بی خبر، ساده لوحانه در زمین های خودش جان می کند و این وسط تنها یک سوم محصول نصیب خودش می شد.